استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

انارگُل خوستی شنبه ۱۰ جنوری ۲۰۲۶

عجب آید که نادیده گرفتار شده

نباید گذاشت که نوشته های عاشقانهٔ یک شخص مجهول الهویهٔ که دست و آستین را بر زده تا از نوشته های یک کمونیست دو آتشه، و آن هم بصورت بسیار مبتذل مدحیه سرایی نماید، بی جواب بماند.

به گمان اغلب این شخص "ن. جلیل زاد" شاید هم خود کاندید اکادمسین عضو هیئت رئیسهٔ شورای انقلابی حزب کمونیست افغانستان باشد؟ سوالی است که بالاخره روشن خواهد شد.

این عاشق دلباختهٔ سیستانی می نویسد:

(درنگی بر اثر محترم سیستانی یکی از شهروند های نادر افغانستان) این شخص شیفتهٔ چتل نویس لینن هنوز نمیداند که در زبان دری کلمهٔ شهروند که برای استادش یا ولی نعمتش استعمال نموده است مروج نیست، بلکه از لغت تبعه باید استفاده میکرد که نکرده است. شاید آهسته آهسته این شیفته و فریفتهٔ کاندید مذکور که گاهی به میخ می زند و گاهی هم به نعل، هویتش آشکار شود.

«سیاست استعماری پاکستان در قبال افغانستان»

در میان انبوه نوشته هایی که دربارهٔ روابط پرتنش افغانستان و پاکستان منتشر شده، برخی آثار تنها گزارش اند، برخی تحلیل اند، و برخی دیگر تکرار روایت های فرسوده.

اما اثر استاد سیستانی «سیاست استعماری پاکستان در قبال افغانستان»

در هیچ یک از این دسته ها نمی‌گنجد.

این کتاب، نه یک متن معمولی، بلکه یک سند تاریخی، یک تحلیل ژرف، و یک فریاد آگاهی بخش است که با دقت، صداقت و شجاعت نوشته شده است...

این شیفته و مدحیه سرای، به کاندید اکادمسین یک رتبهٔ دیگر را نیز نثارمی کند و وی را استاد خطاب می کند.(توهین مستقیم به تمام استادان بلندمرتبت و پاکنفس افغانستان)خدا کند که این شاگرد

مدحیه سرا روزی برسد که استادش را گردن بزند، زیرا در بین رفقای حزب کمونیست خلق ـ پرچم گردن زدن استاد توسط شاگرد مروج بود.

در جایی دیگری می نویسد که سیستانی " وجدان زخمی یک ملت است" :

نخیر "ن. جلیل زاد" شیفته و فریفتۀ این خائن تاریخ افغانستان عزیز، سیستانی و رفقایش وجدان زخمی یک ملت نیستند، بلکه این ها زخم های بزرگی بر پیکرِ یک ملت زدند که هنوز هم از آن زخم ها خون جاری است، زیرا:

اولاً این ها وجدان ندارند و دوم این ها قاتلین ملت افغان هستند زیرا سیستانی و رفقایش زخم های ناسور در پیکر افغانستان و ملت افغان وارد نمودند که بعد از کم و بیش پنجاه سال هنوز هم خون از پیکر کشور و ملت جاریست. وی و رفقایش در حزب مزدور خلق- پرچم، خواستند که صدای ملت را خاموش نمایند و به این فکر بودند که ملت سرفراز و سلحشور افغان را مطیع خود و باداران روسی شان بسازند، اما غافل از این بودند که ملت افغان آن ها را سخت شرمنده و سرافگنده می سازد.

این شیفته ای چتل نویس لینن، این منفور شدۀ تاریخ افغانستان عزیز، خدا نکند که از دور یا نزدیک با وجدان پاک ملت قهرمان افغان ارتباطی داشته باشد و یا خدای ناخواسته صدای آن ملت باشد.

آیا برای این بدبخت، شیفتۀ چتل نویس لینن سوال پیدا نمی شود که چرا استادش پرده از سیاست استعماری روسیۀ شوروی وقت که وطن ما را صد ها سال به عقب برد، بر نمی دارد؟ که روز و شب مصروف سیاه نمودن کاغذ، و آن هم دزدی شده از جاه های دیگر است، بعداً تعداد کتاب های خود را به رخ این و آن می کشد، که شرم و ننگ به همه شان باد.(اکثریت آن کتاب گونه ها، کاپی برداری از نوشته ها و کتاب های دیگران است.)

افغانستان مستقل که بسوی آبادی و پیشرفت در همه عرصه ها روان بود، در اثر کودتای خونین این بدبخت ها که کاندید متذکره چتل نویس لینن(او چتل نویس هیچ کس نیست، بلکه خودش چتل نویس است.) نیز از جملۀ اعضای عالی رتبۀ آن بود، صدمۀ جبران ناپذیری را متحمل گردید.

ن. جلیل زاد، که از صداقت و شجاعت کاندید اکادمسین که یک عضو بلند رتبۀ شورای انقلابی حزب کمونیست بود و در همه فرمان ها که برای کشتن افراد بیگناه صادر می شد، دست داشت و باعث ویرانی سیاسی و اجتماعی و از بین بردن زیربنا های کشور گردیده و دستانش به خون

هزاران هزار از هموطنان شریف ما رنگین است،(او فقط یک کاپی نویس است که حتی از یک کوچهٔ تاریخ نگاری هم نگذشته است). وی یک گرگ است که خود را در لباس میش ملبس نموده است.(پلنگ در لباس ملنگ)

نمیدانم این مدحیه سرا از کدام صداقت و کدام شجاعت استادش حرف می زند؟(مصداق روشنی از اینکه تو مرا گل آغا بگو، که من ترا شیرآغا بگویم)

استقلال – خپلواکی: هموطن معزز جناب "خوستی"! با عرض معذرت که نظر به بی اهمیت بودن نقل قول که به رنگ سرخ نشانی کرده اید، از آوردن تمام آن جفنگ ها، خودداری نمودیم.